

Proving the Imamate of Amir al-Mu'minin Ali (a.s.) through Hadiths and Testaments from Shia and Sunni Sources and Answers to Doubts

Saeid Bakshy 

Assistant Professor of Philosophy and Islamic
theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran

Arezoo Shokry 

Graduated from the 3 Level of Sisteran
Theological Seminary (MA) in Qur'anic
Interpretation and Sciences, Qom, Iran

Abstract

One of the reasons quoted by Shia theologians to prove the Imamate of Hazrat Ali (AS) and its authenticity is the "Hadith of Wasayat". This prophetic hadith is about the will of the Prophet (pbuh) to Imam Ali (pbuh) regarding the Imamate and succession after the Prophet (pbuh). The mentioned hadith has been narrated in different ways and texts in many Sunni sources, the famous text of which is the hadith "Likul Nabi'i was a guardian and an heir, and indeed Ali (a.s.) is a guardian and an heir". The application of the will and the position of the testator indicates the meaning of the succession of Ali (a.s.) as the leader of the Islamic Ummah after the Prophet (s.a.w.). In this article, we intend to first investigate the hadith and its methods, then examine the content in terms of types of content, their implication on the Imamate of Hazrat Ali (a.s.), and answer the existing doubts. In this research, we first collected the data in this field in a library method and by referring to reliable Sunni sources and by separating the evidence from the point of view of documents and brokers, we analyzed the content and answered the doubts.

Keywords: Prophetic hadith, Testament, Succession, Texts of Imamate, Ali (a.s.).

* Corresponding Author: saeid1389ba@gmail.com

How to Cite: Bakshy, S & Shokry, A. (2023). "Proving the Imamate of Amir al-Mu'minin Ali (a.s.) through Hadiths and Testaments from Shia and Sunni Sources and Answers to Doubts". *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam*, 4 (6), 51-78.



پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه

دوره ۴، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۵۱-۷۸

jst.atu.ac.ir


DOI: 10.22054/JCST.2023.75831.1129

اثبات امامت امیرالمؤمنین علی^(ع) از طریق حدیث وصایت از منابع شیعه و اهل سنت و پاسخ به شبهات

استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

سعید بخشی * 

فارغ‌التحصیل سطح ۳ حوزه علمیه خواهران (کارشناسی ارشد) رشته تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران

آرزو شکری 

چکیده

یکی از ادله نقلی متکلمان شیعی برای اثبات امامت حضرت علی^(ع) و منصوص بودن آن، «حدیث وصایت» است. این حدیث نبوی با مضمون وصیت پیامبر^(ص) به امام علی^(ع) درباره امامت و جانشینی بعد از پیامبر^(ص) است. حدیث مذکور با طرق و متون مختلف در مصادر متعدد اهل سنت نقل گردیده است که متن مشهور آن، حدیث «لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَ وَارِثٌ، وَ إِنَّ عَلِيَّ^(ع) وَ وَصِيٌّ وَ وَارِثِي» است. اطلاق وصایت و جایگاه وصیت کننده، بیانگر معنای جانشینی علی^(ع) در مقام رهبری امت اسلامی بعد از پیامبر^(ص) است. در این مقاله، برآنیم که ابتدا اسانید و طرق حدیث را استقصاء نموده، سپس محتوا را از نظر گونه‌های محتوایی، دلالت آن‌ها بر امامت حضرت علی^(ع) را بررسی کنیم و به شبهات موجود پاسخ دهیم. در این تحقیق، ابتدا داده‌ها را در این زمینه به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری نموده‌ایم و با مراجعه به منابع معتبر اهل سنت و نیز با تفکیک ادله از نظر سندی و دلالتی، به تحلیل محتوا و پاسخ به شبهات پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: حدیث نبوی، وصایت، جانشینی، نصوص امامت، علی^(ع).

۱. مقدمه

وصایت و وصیت مصدر از ماده «وصی» است. در لغت می‌خوانیم: «وصی: أَوْصَى الرَّجُلَ وَ وَصَّاهُ: یعنی چیزی بر عهده و ذمه و گردن او گذاشت و «وَصِيَّةٌ»، کار یا چیزی است که به بر ذمه و عهده دیگران گذاشته شده است. همچنین، گفته می‌شود: «وَصَى الشَّيْءُ: یعنی هنگامی که به آن چیز متصل باشد. وَصِيَ بِرِزْنٍ فَعِيلٌ هُمُ بِهِ وَصِيَّتَ كُنْنَهُ وَ هُمُ بِهِ وَصِيَّتَ شُونَهُ اِطْلَاقٌ مِیْ گَرَدَد» (ر.ک؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۵: ۳۹۴ و ۳۹۵؛ فیومی، بی تا: ۶۲۶ و طریحی، بی تا، ج ۱: ۴۳۷). راغب می‌گوید: «الْوَصِيَّةُ: التَّقْدِمُ إِلَى الْغَيْرِ بِمَا يَعْمَلُ بِهِ مَقْتَرِنًا بِوَعْظٍ مِنْ قَوْلِهِمْ: أَرْضٌ وَأَصِيَّةٌ: مَتَّصِلَةُ النَّبَاتِ»: اقدام به (سفارش) انجام کاری به همراه پند و موعظه و وصیت. از عبارت "أَرْضٌ وَأَصِيَّةٌ" گرفته شده است؛ یعنی زمینی که به صورت پیوسته پوشیده از گیاه است» (راغب، بی تا: ۸۷۳).

جمع‌بندی ما از واژه این است که «وصیت» نوعی عهده‌داری و متعهد شدن به رساندن و اتصال امری از امور است و از مصادیق آن، سفارش کردن به مال و تملیک بعد از مرگ و یا انجام کاری است (ر.ک؛ مصطفوی، بی تا، ج ۱۳: ۱۲۷). علت نامگذاری چنین سفارشی به وصیت به سبب ارتباط و اتصال آن کار یا چیز با میت است، به حضرت علی^(ع) نیز لقب وصی داده‌اند، به سبب اتصال نسب و سبب و نیز جهت و همسویی ایشان با نسب رسول الله^(ص) است، بر این اساس در ماده «وصی»، یک نوع ارتباط و اتصال بین وصی و انجام کار یا چیزی است و وصی در آن ارتباط (که نشأت گرفته از سفارش وصیت کننده است)، از طرف وصیت کننده چیزی و یا کاری را به سرانجام می‌رساند. بنابراین، وقتی می‌گوییم حضرت علی^(ع) وصی پیامبر است، یعنی آن حضرت مکلف به ادا و انجام (ارتباط) اموری است؛ از جمله عهده‌داری امور امت، ادامه وظایف و شئون پیامبر (و ادای دیون ایشان و مردم نیز وقتی می‌فهمند که علی^(ع) وصی پیامبر^(ص) است، آنان نیز وظیفه پیدا می‌کنند مرتبط با ایشان بوده، گوش به امر ایشان باشند.

در اصطلاح نیز وصیت معنای انشایی دارد که شخص آن را در زمان حیاتش نسبت به زمان بعد از مرگ درباره اموری که به او تعلق دارند، انشاء می‌نماید و با الفاظی چون «أوصیت یا وصیت یا عهده و مانند آن (در زبان عربی)» انشاء می‌شود.

با توجه با اینکه حدیث وصایت با متون مختلف و در مصادر متعدد نقل شده است، ابتدا به متون حدیث و آنگاه به بررسی طرق و اسانید حدیث می پردازیم.

۲. متون حدیث وصایت

حدیث وصایت در منابع روایی و تاریخی اهل سنت و شیعه^۱ با الفاظ مختلف نقل شده است. یکی از نقل های مشهور این حدیث عبارت است از: «لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَ وَاْرَثُ، وَ اِنْ عَلِيًّا^(ع) وَصِيٌّ وَ وَاْرَثِي»؛ یعنی: «برای هر پیامبری، وصی و وارثی است و به درستی که علی^(ع)، وصی و وارث من است» (البغوی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۴: ۳۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۳۹۲؛ المقدسی، ۱۴۱۶ ق.، ج ۴: ۱۹۵۶؛ طبری، ۱۳۵۶ ق.:: ۷۱؛ طبری، ۱۴۲۴ ق.، ج ۳: ۱۳۸؛ ابن المغازلی، ۴۱۴۲ ق.:: ۱۹۲؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق.:: ۸۴؛ المقدسی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۱: ۶۵؛ کوفی، ۱۴۱۲ ق.:: ۱۰۵-۱۰۶؛ اربلی، ۱۳۸۱ ق.، ج ۱: ۱۱۴ و حر عاملی، ۱۴۲۵ ق.، ج ۳: ۴۷). این نقل ها در عین اشتراک، تفاوت هایی هم دارند.

شبه همین روایت را طبرانی از سلمان نقل کرده است که پیامبر (بعد از یادآوری وصایت یوشع نسبت به موسی^(ع)) فرمود: «به درستی که وصی من، جایگاه سِرِّ من، بهترین کسی که بعد از خود به جا می گذارم که وعده های مرا به سرانجام و قرض های من را ادا می کند، علی بن ابی طالب است»^۲ (الطبرانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۶: ۲۲۱؛ هیشمی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۹: ۱۱۳؛ الکوفی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۳۸۶؛ ابن مردویه، ۱۴۲۴ ق.:: ۱۰۴ و الکنجی الشافعی، ۱۳۶۲: ۲۹۲).

علی^(ع) در خطبه ای می فرمایند: «آل محمد ویژگی های خاصی دارند؛ از جمله داشتن حق ولایت، وصیت و وراثت در میان آن هاست...» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق.:: ۴۷). در نقل دیگری، نبی مکرم اسلام^(ص) می فرماید: «... خداوند مرا به عنوان پیامبر و علی^(ع) را به عنوان وصی برگزید...» (الطبرانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴: ۱۷۱ و ابن المغازلی، ۱۴۲۴ ق.:: ۲۳۹-۲۴۰؛ گنجی شافعی، ۱۳۶۲ ق.:: ۲۹۶ و الخوارزمی، ۱۴۱۱ ق.:: ۲۸۴-۲۹۰).

در نقل های دیگر نیز وصایت با مفاهیم دیگری چون خلافت، اخوت، وراثت و وزارت همراه گردیده است^۳ که مراد از وصایت را روشن تر می نماید. چندین حدیث با متون مختلف با مضامین فوق نقل شده است (ر.ک؛ شیبانی، ۱۴۰۳ ق.، ج ۲: ۶۱۵؛ کوفی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۳: ۱۵۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق.، ج ۴: ۶۱؛ المسعودی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۳: ۱۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۵۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۹: ۴۰۴ و متقی هندی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۱۱: ۶۱۰).

در برخی نقل‌ها هم علی^(ع) به عنوان «خاتم وصیین» معرفی گردیده‌است^۴ (ر.ک؛ ابن‌المغازلی، ۱۴۲۴ ق.: ۱۳۲؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق.: ۸۵؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۳۸۶؛ شافعی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۱: ۱۴۵؛ ابن‌مردویه، ۱۴۲۴ ق.: ۵۹ و شافعی، ۱۴۱۹ ق.: ۹۶).

در نقل دیگری، نبی مکرم اسلام با تکیه بر جهت غروب ستاره، صاحب آن منزل را که ستاره در جهت آن منزل غروب کرده‌است، به عنوان «وصی» معرفی می‌نماید که مصداق آن، علی^(ع) بود^۵ (ر.ک؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۳۹۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۲: ۲۷۸ و ۲۸ و ابن‌المغازلی، ۱۴۲۴ ق.: ۲۵۹).

همچنین، در نقل دیگری، پیامبر گرامی اسلام^(ص) در خطاب به دخترش فاطمه، برگزیده بودن خویش به عنوان نبی و برگزیده بودن علی^(ع) به عنوان وصی را متذکر می‌شود^۶ (ر.ک؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق.: ۲۸۴-۲۹۰ و گنجی شافعی، ۱۳۶۲: ۲۹۶).

از جمله مهم‌ترین نقل‌های حدیث وصایت، «حدیث یوم‌الدار» است که در نقل‌های مشهور این حدیث، وصایت نیز وجود دارد؛ به عنوان نمونه، پیامبر^(ص) به حاضران در مجلس فرمود: «...أَيُّكُمْ يُؤَاوِرُنِي عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَحَبَّ وَ وَصِيًّا وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟...»؛ یعنی: «کدام یک از شما در این مورد [رسالت] به من کمک خواهد کرد تا برادر و جانشین من در میان شما باشد؟». حضرت علی^(ع) تنها کسی بود که این امر را پذیرفت.

در میان محدثان اهل سنت، طبری و ابن‌عساکر (مجموعاً به ۴ طریق) این عبارت را نقل کرده‌اند و دیگر منابع اهل سنت نیز بدون ذکر سند، این روایات را نقل کرده‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۳۸۷ ق.، ج ۱: ۵۴۲؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۴۷-۵۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق.، ج ۲: ۶۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۱۳: ۱۱۴؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۵۰-۲۵۱).

حداقل در چهار طریق از طرق حدیث «یوم‌الدار» به مسأله وصایت تصریح شده‌است. این دسته از احادیث به دلیل قرائن موجود (وزیر، وارث و خلیفه)، از نظر دلالت بر مطلوب، یعنی اثبات امامت، بهتر از دیگر روایات است و طبق تصریح محققان جزء نصوص جلی است (ر.ک؛ دانشنامه کلام اسلامی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۳۹۹. برای دیگر متون حدیث وصایت، ر.ک؛ ابن‌ابی‌طاهر، بی‌تا: ۴۱-۴۲؛ المسعودی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۳: ۱۱؛ ابن‌مزاحم، ۱۴۰۴ ق.: ۱۱۸؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق.: ۳۱۳ و ۳۲۶ (دو حدیث)؛ الکوفی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۳۹۵-۳۹۰ (۶ حدیث)؛ گنجی، ۱۳۶۲: ۵۰۲، شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق.: ۱۲۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۱۳۰، ۳۲۶ و ۳۲۷ (سه حدیث) و...).

۳. سند حدیث

احادیث وصایت با اسانید و طرق متعدد از پیامبر اسلام(ص) نقل شده است که در ادامه، به ذکر این طرق می پردازیم.

۱-۳. صحابه

۱-۱-۳. علی بن ابی طالب(ع)

به طرق مختلف از ایشان نقل گردیده است. سید رضی به صورت مرسل (ر.ک؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق.:: ۴۷)، خوارزمی به طریق خود به صورت مسند از صدقه بن موسی بن تمیم از امام رضا(ع) از اجدادش به صورت مسند از علی(ع) (ر.ک؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق.:: ۳۱۳) در کتاب مناقب کوفی از سه طریق مختلف، سه حدیث از احادیث وصایت را از علی(ع) نقل نموده اند (ر.ک؛ الکوفی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۳۹۰-۳۹۲). طبری و ابن عساکر به صورت مسند و دیگر منابع اهل سنت نیز از این دو روایت کرده اند (ر.ک؛ طبری، ۱۳۸۷ ق.، ج ۱: ۵۴۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق.، ج ۲: ۶۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۱۳: ۱۱۴؛ سیوطی، بی تا، ج ۱۶: ۲۵۰-۲۵۱). همچنین، ابن عساکر با سند دیگری به صورت مسند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۴۸).

۲-۲-۳. حسن بن علی(ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ابن عقده به صورت مسند از امام حسن(ع) نقل کرده است (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ ق.:: ۱۳۲)

۳-۲-۳. حسین بن علی(ع) رتال جامع علوم انسانی
طبری به طریق خویش از ضحاک مشرقی از امام حسین(ع) (طبری، ۱۳۸۷ ق.، ج ۵: ۴۲۴).

۴-۲-۳. ابوذر

حموینی به صورت مرسل از ابوذر از پیامبر نقل کرده است (قندوزی، ۱۴۲۲ ق.، ج ۱: ۲۳۶).

۳-۲-۵. سلمان

به دو طریق از سلمان از پیامبر^(ص) نقل شده است:

الف. از طریق ابوسعید خدری (ر.ک؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۶: ۲۲۱؛ گنجی شافعی، ۱۳۶۲: ۲۹۲ که به صورت مسند نقل کرده اند؛ سیوطی، بی تا، ج ۹: ۴۰۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۱۱: ۶۱۰).

ب. از طریق انس (ر.ک؛ شیبانی، ۱۴۰۳ ق.، ج ۲: ۶۱۵؛ ابن مردویه، ۱۴۲۴ ق.، ب: ۱۰۴ و به صورت مرسل، انس از سلمان نقل کرده است).

۳-۲-۶. ام سلمه

ابن مردویه حدیث وصایت را به طریق خود به صورت مسند از ام سلمه نقل نموده است (ر.ک؛ ابن مردویه، ۱۴۲۴ ق.، الف: ۱۰۵).

۳-۲-۷. ابن عباس

ابن عساکر به طریق خود از ابن عباس برخی متون حدیث وصایت را نقل نموده است (ر.ک؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۳۹۲؛ ابن مغازلی و حسکانی نیز به سندی که در بخشی از سند قبل مشترک است (ر.ک؛ الکوفی، ۱۴۱۲ ق.: ۲۵۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۲: ۲۷۸). حسکانی نیز به طریق دیگری از ابن عباس نقل کرده است (ر.ک؛ همان: ۲۸۰). همچنین، ابن عباس ضمن نامه به معاویه، وصایت حضرت علی^(ع) را متذکر می شود (ر.ک؛ کوفی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۳: ۱۵۳).

۳-۲-۸. ابویوب انصاری

طبرانی به صورت مسند از ابویوب (ر.ک؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴: ۱۷۱)، ابن مغازلی نیز با سند خود که در بخشی با سند طبرانی مشترک است (ر.ک؛ ابن المغازلی، ۱۴۲۴ ق.: ۱۲۹) و ابن بطریق به صورت مسند از ابی یوب این حدیث را نقل کرده است.

۳-۲-۹. ابوسعید خدری

ابوسعید نیز این حدیث را بیان کرده است (ر.ک؛ گنجی، ۱۳۶۲، ب: ۵۰۱-۵۰۲) و به صورت مسند در کشف الیقین نیز به سند منقطع آمده است (ر.ک؛ حلی، ۱۴۱۱ ق.: ۲۶۹).

۳-۲-۱۰. بُریده

بغوی به سند خود از بریده اسلمی (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۴: ۳۶۳) و علمای متأخر همین حدیث را به صورت مسند از معجم الصحابه بغوی نقل کرده‌اند (ر.ک؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۸۴ و ۱۹۲). وی حدیث را از عبدالله بن بریده و او از رسول الله نقل می‌کند که احتمال سقط وجود دارد؛ زیرا عبدالله جزو تابعین است، نه صحابه (ر.ک؛ زرکلی، ۱۹۸۹ م.، ج ۴: ۷۴). ذهبی قائل به موضوع بودن حدیث با طریق مذکور است (ر.ک؛ المقدسی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۱: ۶۵)، اما محب‌الدین طبری طریق را صحیح می‌داند (ر.ک؛ طبری، ۱۳۵۶ ق.، ج ۷۱).

۳-۲-۱۱. ابوبکر

ابن عساکر به طریق خود از ابوبکر نقل کرده‌است (ر.ک؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۵۰).

۳-۲-۱۲. انس

انس نیز این حدیث را ذکر کرده‌است (ر.ک؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۸۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۳۸۶؛ شافعی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۱: ۱۴۵؛ ابن مردویه، ۱۴۲۴ ق.، الف: ۵۹) و به صورت مسند از انس آمده‌است. کوفی نیز به طریق دیگری از انس نقل نموده‌است (ر.ک؛ الکوفی، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱: ۳۹۴-۳۹۱).

۳-۲-۱۳. ابی رافع مولى رسول الله(ص)

وی نیز این حدیث را نقل کرده‌است (ر.ک؛ همان: ۳۹۲) که به صورت مسند آمده‌است. ابن شهر آشوب از ابن عبد ربّه در کتاب عقد الفرید (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۹) آورده‌است، لیکن این حدیث در حال حاضر در کتاب العقد الفرید وجود ندارد و احتمال حذف عمدی حدیث وجود دارد. ابن شهر آشوب پا را فراتر گذاشته، می‌گوید: «بلکه امت اسلامی همگی از ابی رافع و غیر ابی رافع» (همان). همچنین، ابن عساکر به سند خویش از ابی رافع آورده‌است (ر.ک؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۴۹-۵۰).

۳-۲-۱۴. علی الهلالی

(ر.ک؛ همان: ۱۳۰) به صورت مسند.

۳-۲-۱۵. عبدالله بن مسعود

ابن مغازلی به سند خویش از عبدالله بن مسعود (ر.ک؛ ابن المغازلی، ۱۴۲۴ ق.: ۲۳۹).

۳-۲-۱۶. براء بن عازب

(ر.ک؛ حسکاتی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۱: ۵۴۳) به صورت مسند.

۳-۲-۱۷. عباس بن عبدالمطلب

(ر.ک؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴۲: ۵۰).

۳-۲-۱۸. ابوهریره

(ر.ک؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق.: ۷۹-۸۰)، خزاز به سند خویش از ابوهریره.

۳-۳-۳. تابعین

۳-۳-۱. محمد بن ابی بکر

(ر.ک؛ ابن مزاحم ۱۴۰۴ ق.: ۱۱۸-۱۱۹ و المنسعودی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۳: ۱۱)، در نامه محمد بن ابی بکر به معاویه.

۳-۳-۲. اعمش (سلیمان بن مهران)

(ر.ک؛ مغربی، ۱۴۲۳ ق.: ۲۸۴)

۳-۳-۳. حکیم بن جبیر

(شریف الرضی، ۱۱۴ ق.، ج ۲: ۲۸۷)

۴. جمع‌بندی سندی

با توجه به کثرت احادیث وصایت و کثرت طرق که مجموع آن‌ها حداقل به ۳۵ طریق می‌رسد، می‌توان ادعا کرد که احادیث وصایت، مستفیض، بلکه متواتر هستند؛ همچنان که برخی از علما ادعای تواتر (ر.ک؛ میلانی، ۱۴۲۷ ق.: ۴۳۸؛ مظفر، ۱۴۲۲ ق.، ج ۶: ۵۱) و اجماعی بودن آن در بین مسلمین نموده‌اند (ر.ک؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳: ۴۹). همچنین، تلقی به قبول بسیاری از عالمان اهل سنت و نقل آن در بیش از ۳۰ کتاب حدیثی، تاریخی و تفسیری معتبر اهل سنت و با توجه به صحت سند حدیث از منظر برخی صاحب‌نظران و صحیح دانستن برخی احادیث وصایت از سوی دیگر عالمان اهل سنت (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق.: ۴۸؛ طبری، ۱۳۵۶ ق.: ۷۱)، می‌توان ادعا نمود که احادیث وصایت دارای اعتبار است، هرچند سند بسیاری از آن‌ها در بررسی یک‌به‌یک، خالی از اشکال نیستند، اما به لحاظ کثرت سند و متن، به طور عادی اطمینان به صدور آن‌ها حاصل می‌شود؛ چنانچه ابن تیمیه قائل است که تعدد طرق روایت، حتی اگر روایانش از فاسقان و فاجران باشند، سبب تقویت یکدیگر می‌گردند، به گونه‌ای که علم‌آور خواهند بود (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق.، ج ۱۸: ۲۶).

با توجه به اهمیت روایی و دلالتی متن مشهور حدیث وصایت (لکل نبی وصی)، از باب نمونه، سه طریق از طرق این حدیث را از نظر سندی بررسی می‌نماییم.

الف. محمد بن حمید بن علی بن مجاهد نا محمد بن اسحاق عن شریک بن عبدالله عن ابن بریده عن اَبیه (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۴: ۳۶۳؛ برای وثاقت علی بن مجاهد، محمد بن اسحاق، ابن بریده و بریده به ترتیب، ر.ک؛ عجللی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۸: ۳۵۹؛ المزی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۲۴: ۴۰۵ و همان، ج ۱۴: ۳۲۷). بریده نیز از صحابه و بی‌نیاز از توثیق می‌باشد.

در این سند، محمد بن حمید رازی مورد مناقشه برخی از رجال یون قرار گرفته است، اما در عین حال، مورد توثیق برخی از بزرگان اهل سنت مثل ابن معین و جعفر بن اَبی عثمان الطیالسی است (ر.ک؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۹: ۱۲۷-۱۲۸) که به تصریح ذهبی، طیالسی امام، حافظ و یکی از اعلام است (ر.ک؛ ذهبی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۱۳: ۳۴۶) و یحیی بن معین نیز به تعبیر ذهبی عَلم، اهل ثبت، و حجت است (یعنی قول او دلیل و حجت است) (ر.ک؛ ذهبی، ۱۹۹۵ م.، ج ۴: ۴۱۰). بنابراین، براساس قول این دو (ابن معین و طیالسی)، می‌توان گفت روای مذکور ثقه

می باشد، اما شریک بن عبدالله محل کلام بین رجالیون اهل سنت است. با این حال، هیتمی او را توثیق نموده، می گوید: «بیش از یک نفر او را توثیق نموده‌اند» (هیتمی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱۰: ۲۴۱).
 ب. حَدَّثَنَا هَيْثَمُ بْنُ خَلْفٍ قَتْنَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عَمْرِو الدَّوْرِيِّ قَتْنَا شَاذَانَ قَتْنَا جَعْفَرَ بْنَ زِيَادٍ عَنْ مَطَرٍ عَنْ أَنَسٍ، يَعْنِي ابْنَ مَالِكٍ قَالَ: قَلْنَا لِسُلَيْمَانَ... (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ ق.، ج ۲: ۶۱۵ و ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۴۸. برای وثاقت هیتم بن خلف، محمد بن ابی عمر، جعفر بن زیاد به ترتیب، ر.ک؛ ذهبی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۱۲: ۲۶۱؛ المزی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۲۶: ۱۷۶ (بدون توثیق یا تضعیف)؛ ذهبی، ۱۹۹۵ م.، ج ۱: ۴۰۷). منظور از مطر، مطربن میمون محاربی است. هر چند او توثیق ندارد و تضعیف شده است (ر.ک؛ المزی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۲۸: ۵۸)، ولی برخی از عالمان شیعی در مقام پاسخ برآمده، از ایشان دفاع نموده‌اند؛ از جمله اینکه طریق منحصر به این حدیث مطر نمی باشد، بلکه ۴ طریق دیگر نیز وجود دارد (ر.ک؛ میلانی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۸۰). از سوی دیگر، سبط بن الجوزی این حدیث را از احمد بن حنبل نقل کرده، این طریق را صحیح دانسته است (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۴۸).

ج. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ ثنا إبراهيم بن الحسن الثعلبي ثنا يحيى بن يعلى عن ناصح بن عبدالله عن سماك بن حرب عن أبي سعيد الخدري عن سلمان قال: قلت: يا رسول... (طبرانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۶: ۲۲۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۱۱: ۶۱۰؛ ابن مردويه، ۱۴۲۴ ق.، الف: ۱۰۴. برای وثاقت محمد بن عبدالله الحضرمی، ابراهیم بن الحسن الثعلبی، یحیی بن یعلی، سماک بن حرب، ابوسعید خدری به ترتیب، ر.ک؛ رازی، ۱۲۷۱ ق.، ج ۷: ۲۹۸؛ همان، همان، ج ۲: ۹۲؛ المزی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۳۲: ۴۸-۴۶؛ همان، همان، ج ۱۲: ۱۱۹ و همان، ج ۳۳: ۳۵۵). اما درباره ناصح بن عبدالله، بیشتر علمای رجال به تضعیف او پرداخته‌اند و از کلام ذهبی و مزی برمی آید که وجه تضعیف او، گرایش‌های شیعی او و نقل احادیثی همچون حدیث وصایت است، نه ضوابط رجالی (ر.ک؛ المزی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۲۹: ۲۶۳ و ذهبی، ۱۹۹۵ م.، ج ۴: ۲۴۰) و چنین قضاوتی ارزش علمی ندارد.

از میان اسانید فوق، سند اول بر اساس موازین رجالی توثیق دارد و سند دوم نیز از نظر ابن جوزی صحیح است، هر چند دیگران این را قبول ندارند!

۵. طرح یک شبهه و پاسخ آن

شبهه: با توجه با اینکه احادیث وصایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده است، دلیلی بر اعتبار آنها وجود ندارد.

پاسخ: اولاً نویسندگان صحیحین ادعا نکرده اند که تمام احادیث صحیح را نقل کرده اند، بلکه طبق اعتراف خود آنها، روایات صحیحی که نیاورده اند، بیشتر از روایات نقل شده در این دو کتاب بوده است (ر.ک؛ عسقلانی، ۱۳۷۹ ق.، ج ۱: ۷ و نیشابوری، ۱۳۹۲ ق.، ج ۱: ۱۶). ثانیاً اگر علمای اهل سنت چنین مبنایی را بپذیرند، بسیاری از احکام و اعتقادات آنان زیر سؤال می رود و بدون دلیل خواهد بود.

۶. دلالت حدیث وصایت

عده ای از متکلمان شیعی برای اثبات امامت امیرمؤمنان به حدیث وصایت تمسک جسته اند (ر.ک؛ حلی، ۱۹۸۲ م: ۲۱۴-۲۱۳؛ شوشتری، ۱۴۰۹ ق.، ج ۷: ۴۱۴؛ شبّر، ۱۴۲۴ ق: ۲۰۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۵ ق: ۴۸؛ موسوی زنجانی، ۱۴۱۳ ق.، ج ۳: ۱۳۷؛ میلانی، ۱۴۲۷ ق: ۴۳۸ و ۵۸۴ و مظفر، ۱۴۲۲ ق.، ج ۶: ۴۷). برخی متکلمان نیز حدیث وصایت را در زمره نصوص جلی ذکر نموده اند (ر.ک؛ نراقی، ۱۳۶۹: ۱۸۵؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۵۱۲).

به طور کلی، اینکه پیامبر(ص) در احادیث متعدد و با تعبیر گوناگون، به ویژه در حدیث «لکلّ نبیّ وصیّ و وارث، و إنّ علیّاً وصیبی و وارثی»، از حضرت علی(ع) به عنوان وصی خویش به صورت مطلق یاد کرده اند. از تعبیر مذکور استفاده می شود که حضرت علی(ع) وصی و جانشین حضرت در اموری است که پیامبر عهده دار آنها بود؛ مثل رهبری، قضاوت، هدایت مردم، حفظ دین، بیان احکام و معارف، تفسیر قرآن و... (به غیر از وحی)؛ چراکه وصایت هر کسی به حسب مورد، متفاوت است. وقتی فردی عادی وصیت می کند و فردی را به طور مطلق به عنوان وصی قرار می دهد، معنایش عهده داری وصی در اموری است که وصیت کننده در زمان حیات عهده دار آنها بود؛ مثل سرپرستی اهل و عیال، پرداخت دیون، به اتمام رساندن تعهدات و... اما وقتی پیامبر یک امتی به شخصی خاص و به صورت مطلق وصیت می کند، اولین چیزی که به ذهن تبادر می کند، وصیت در زمینه جانشینی در وظایف مورد انتظار از پیامبر است. همچنین، از قرائنی که در برخی از احادیث وصایت وجود دارد، چنین استفاده می شود که مراد از وصایت، خلافت و جانشینی بعد از پیامبر(ص) است. افزون بر این، از اطلاق حدیث مذکور استفاده

می‌شود که پیامبر بعد از خودش در همه زمان‌ها و تا زمانی که آیین اسلام برقرار است، وصی دارد؛ چراکه نیازهای فوق‌همیشگی است. پس وصایت نیز همیشگی خواهد بود. از این رو، حدیث مذکور در زمان حاضر نیز مصداق می‌یابد و باید مصداق وصی پیامبر را پیدا نمود که بر اساس احادیث شیعه، در حال حاضر امام زمان (عج) وصی پیامبر (ص) و جانشین ایشان است.

اشکال: چه بسا ادعا شود حضرت در حدیث وصایت، از حیث زمانی در مقام بیان نبودند؛ زیرا ظهور اولیه از وصی، شخصی است که متصل به زمان رحلت میت، عهده‌دار امور گردد. لذا با وجود این، تمسک به اطلاق حدیث از حیث زمانی مخدوش خواهد بود.

پاسخ: هر چند استظهار مستشکل در نگاه اول درست به نظر آید، ولی با توجه به جایگاه نبوت و چنانچه گذشت، اینکه وصایت هر کسی به حسب جایگاه وصیت‌کننده است و نیاز به پیامبر در شوؤن مختلف پیامبر، غیر از شأن وحی، مورد نیاز مسلمانان است، چنین استظهاری خالی از وجه نیست.

در روایت طبرانی از پیامبر (ص) که فرمود: «به درستی که وصی من، جایگاه سر من، بهترین کسی که بعد از خود به‌جا می‌گذارم، علی بن ابی‌طالب است که وعده‌های مرا به سرانجام و قرض‌های من را ادا می‌کند»، نص در وصایت علی (ع) و صریح در این است که او برترین مردم بعد از پیامبر (ص) است و به دلالت التزامی، بر خلافت آن حضرت و وجوب اطاعت از ایشان دلالت دارد (ر.ک؛ میلانی، ۱۴۲۷ ق: ۴۴۰).

بر اساس روایت دیگری از طبرانی، پیامبر (ص) به دخترش فاطمه فرمود: «خداوند بر اهل زمین اطلاع یافت. پس از میان آن‌ها، پدرت را برگزید. سپس به نبوت مبعوثش نمود. آنگاه بار دوم اطلاع یافت و شوهر تو را اختیار نمود. پس بر من وحی نمود. در نتیجه، او را به همسری تو در آوردم و وصی خویش ساختم؛ یعنی اختیار وصی بر همان روش اختیار نبی، خارج از انتخاب مردم است. چگونه ممکن است خدا و رسول او کسی را انتخاب نمایند، اما ما دیگری را برگزینیم؟! در حالی که قرآن می‌گوید: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را جایز نیست، هنگامی که خدا و پیامبرش چیزی را حکم کنند، برای آنان در کارشان اختیار باشد و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، یقیناً و آشکارا گمراه شده‌است» (الأحزاب / ۳۶) (ر.ک؛ همان: ۴۴۱-۴۴۶).

۷. پاسخ به شبهات اهل سنت

اهل سنت به گونه‌های مختلف به اشکال در احادیث وصایت و یا انکار آن پرداخته‌اند و گاهی معنای وصایت را تأویل نموده‌اند.

۱-۷. انکار اصل وصایت

اشکال اول: برخی از اهل سنت با تمسک به حدیث عایشه، به انکار اصل وصایت پرداخته‌اند؛ چراکه وقتی مسأله وصایت امیرالمؤمنین نزد عایشه مطرح شد، او وصیت پیامبر(ص) به علی(ع) را انکار نمود (ر.ک؛ بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۰۰۶؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۵: ۷۵ و میلانی، ۱۴۲۷ق: ۴۴۶).

پاسخ: اهل سنت انکار عایشه را دلیل بر عدم وصایت حضرت علی(ع) دانسته‌اند. لذا به انکار وصایت علی(ع) پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد دلیل انکار این است که به گمان آن‌ها احادیث وصایت با خلافت آن سه خلیفه ناسازگار است. این در حالی است که وصیت پیامبر(ص) به علی(ع) را نمی‌توان انکار کرد؛ زیرا پس از آنکه پیامبر او را «وارث علم و حکمت» خود گردانید، به علی(ع) «وصیت» کرد که وی را غسل دهد، کفن کند و دفن نماید، به دیونش وفا کند، وعده‌هایش را به انجام رساند و به آنچه مردم در آن اختلاف دارند، بیان نماید.

در احادیث فراوانی از شیعه و سنی، پیامبر به امتش نیز «وصیت» نمود که علی(ع)، «ولی امت» پس از وی، برادر او، «وزیر» او، باب مدینه علم، کشتی نجات، اطاعت از او همچون اطاعت از پیامبر(ص) و نافرمانی او همچون نافرمانی از پیامبر(ص)، جدایی از او چون جدایی از رسول خداست، پیامبر(ص) در صلح است با کسی که با «علی(ع)» در صلح باشد و در نبرد است با کسی که با او نبرد می‌کند، دوست کسی است که با او دوست باشد و دشمن کسی است که او را دشمن دارد، هر که وی را بیازارد، خدا و رسولش را آزرده، امام نیکان و قاتل فاجران است، او پرچم هدایت است و «امام اولیای خدا»، «صدیق اکبر»، «فاروق امت» و «یعسوب مؤمنان» است، نسبت به رسول خدا(ص) همچون «هارون» است نسبت به «موسی»، وی نسبت به پیامبر همچون پیامبر است نسبت به خدا، در «حجّة الوداع» فرمود که از ناحیه او غیر از «علی(ع)» کسی نباید (دستور و حکم را) ابلاغ کند... و بسیاری دیگر که غیر از «وصی» پیامبر، کسی لایق این اوصاف نیست. حال باید پرسید: چگونه، کی و کجا برای یک انسان عاقل، امکان دارد که پس

از این همه، «وصایت» او را انکار کند؟! یا با آن سر ستیز گیرد، جز اینکه غرضی در کار باشد! مگر «وصیت» چیزی جز به عهده گذاشتن و عهده دار شدن بعضی از این شئون است؟ (ر.ک؛ میلانی، ۱۴۲۷ ق.: ۴۴۶-۴۶۰).

اشکال دوم: «بخاری» و دیگران از «طلحة بن مصرف» آورده‌اند: از «عبدالله بن اوفی» پرسیدم: آیا پیامبر وصیت کرد؟ پاسخ داد: نه. گفتم: چگونه او وصیت را بر مردم لازم شمرد، ولی خود، آن را ترک نمود؟! او جواب داد که سفارش کتاب خدا را نمود (همان: ۴۶۰).

پاسخ: این دلیل، ضد ما نمی‌شود؛ چراکه این حدیث نزد ما «ثابت» نیست. به علاوه، بر وفق مراد سیاستمداران و حاکمان آن روز بوده است. قطع نظر از همه این‌ها، «اخبار و احادیث صحیح» درباره «وصایت» از ناحیه «عترت طاهره»، به طور «متواتر» رسیده است. بنابراین، آنچه با آن‌ها معارض باشد، باید به دیوار زد و هیچ گونه «حجیت» و «سندیت» ندارد (ر.ک؛ همان: ۴۵۹-۴۶۰).

اما اینکه «بخاری» از «ابن ابی اوفی» آورده که پیامبر^(ص) به کتاب خدا سفارش کرده، «حق» است، جز اینکه وی «همه وصیت پیامبر» را نقل نکرده است؛ زیرا «پیامبر^(ص) وصیت به تمسک به تقلین با هم نمود» و از امتش خواست که به «هر دو ریسمان» با هم متمسک شوند و امت را بیم داد که در صورت متمسک نشدن به آن‌ها گمراه می‌شود. امت را آگاه ساخت که این دو (قرآن و عترت) از هم جدا نخواهند شد، تا کنار حوض کوثر بر او وارد شوند (ر.ک؛ همان: ۴۶۰).

۲-۷. انکار دلالت وصایت بر امامت

اشکال اول: فضل بن روزهان گوید: گاهی وصی به شخصی اطلاق می‌گردد، اما مراد از آن وصایت در علم، هدایت، حفظ قوانین شریعت و تبلیغ علم است. این معنا مورد تسلیم همگان است، اما اگر مراد از وصایت، خلافت باشد، دلیل عقلی و نقلی بر این مطلب وجود ندارد. اگر نصّ روشنی بود، صحابه با آن مخالفت نمی‌کردند (ر.ک؛ مظفر، ۱۴۲۲ ق.، ج ۶: ۴۸).

پاسخ: اگر متعلق، وصیت مطلق باشد، حکم می‌شود به شمول آن نسبت به همه مواردی که صلاحیت دارد به آن‌ها تعلق بگیرد، اما اگر مقید شود به موارد خاصی، مثل امور ایتمام، ثلث مال و مانند آن، در این صورت، مختص موارد خاص می‌شود. اما حدیث وصایت از قبیل قسم اول است. در نتیجه، شامل خلافت نیز می‌شود، بلکه خلافت، مصداقی است که حدیث به سوی آن

انصراف دارد. چه بسا وصیت پیامبر به شخصی (با توجه به جایگاه نبوت)، خلافت و جانشینی آن شخص است.

از جمله شواهد بر اراده معنای خلافت از وصی، اینکه پیامبر اسلام(ص) در حدیث سلمان، وصی بودن یوشع نسبت به موسی(ع) را مثال زد (که مراد، جانشینی یوشع در جایگاه حضرت موسی(ع) است). یا ابن حنبل در مسند خود روایت کرده است: «ابوالهذیل گفت: ابوبکر همواره بر علی(ع) وصی رسول خدا امارت می کرد و دوست داشت که از ناحیه رسول خدا عهدی می یافت و به واسطه آن، علی(ع) را به بند می کشید». این حدیث صریح در این است که مراد از وصی، خلیفه و جانشین است.

علاوه بر اینکه عطف «الوارث» بر «الوصی» در حدیث وصایت، نشانگر این است که یا مراد از وارث، ارث بردن جایگاه پیامبر است و در این صورت، مطلوب ما حاصل است، یا ارث بردن علم است که چنین چیزی مستلزم خلافت است؛ زیرا علم انبیاء، میراث برای کسی است که در ریاست و پیروی (دیگران از او) شایسته تر باشد؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: **إِلَىٰ آيَاتِنَا يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَيْنَا أَنْ يَهْدِي...O.** از آنچه گذشت، چنین به دست می آید که اگر مراد از وصی، وصایت در علم و هدایت حفظ قوانین شریعت و تبلیغ علم باشد، امور مذکور، به ویژه حفظ قوانین شریعت بر خلافت توقف دارد و عموم مردم قدرت بر حفظ تمام شریعت را ندارند، چون نیازمند داشتن قدرت است.

همچنین، در کنز العمال نقل شده است: «إِنَّ وَصِيَّيَّ وَمَوْضِعَ سِرِّي وَخَيْرَ مَنْ أَخْلَفَ - أَوْ أتركَ - بَعْدِي». «أخلف»، یعنی قرار دادن خلف و جانشین (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۴۸-۴۹).

اما اینکه ابن روزبهان می گوید دلیل عقلی بر وصایت وجود ندارد، در پاسخ می گوئیم: «وصایت» نیاز به «برهان» و «استدلال» ندارد؛ چرا که «عقل» و «وجدان» به آن حکم می کند: محال است رسول خدا(ص) دین استوار خداوند را که در ابتدای شروع و رشد آن است، به خواسته های افراد واگذارد، یا در حفظ شرایع و قوانین آن به آرا و نظریات دیگران اتکا نماید و «وصی» و سرپرستی که شئون دین و دنیای امت را عهده دار شود، تعیین نفرماید. چنین وصیتی به مراتب لازم تر از وصیت به طلا، نقره، خانه، باغ، زراعت، دام و حشم بود. معاذالله که او «وصیت» را بر امتش سخت گیرد و به آن ها امر نماید حتماً «وصیت» نمایند، اما خود آن را ترک نماید! حاشا که پیامبر یتیمان را همانند گوسفندانی در شب تار و بارانی، بی سرپرست واگذار کند، بدون اینکه برای حفظشان راعی و چوپان قرار دهد! پیامبر(ص) در آغاز دعوت

اسلام، به هنگام نزول آیه **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ**، «علی^(ع)» را «وصی» قرار داد و پس از آن همواره وصیتش به علی^(ع) را تکرار می‌فرمود و پی‌درپی آن را تأکید می‌کرد، حتی هنگامی که در حال احتضار بود، خواست «وصایت» در حق «علی^(ع)» را بنویسد و آن را محکم‌تر سازد، ولی اختلاف اطرافیان مانع از انجام آن شد و همه این امور، نشان از اهتمام پیامبر بر این مسأله دارد (ر.ک؛ همان: ۴۷۲-۴۷۳). عقل نمی‌پذیرد که چنین شخصی مردم را بدون وصیت رها کرده باشد!

اشکال دوم: طبرانی بعد از نقل حدیث وصایت، معنای خلافت را نمی‌پذیرد و آن را به وصایت در اهل و عیال به تأویل می‌برد (ر.ک؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۲۲۱).

پاسخ: این تأویل نوعی فرار از حقیقت و زحمت در معنا نمودن حدیث است، بلکه مراد از آن، خلافت و جانشینی است؛ چراکه آنچه (بحث‌انگیز و) مورد سؤال و نیاز صحابه بوده، معنای خلافت و امامت بود و به همین دلیل، صحابه سلمان را نزد پیامبر فرستادند، تا از معنای آن سؤال نمایند (ر.ک؛ میلانی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۸۱) و پیامبر به بهانه‌های مختلف درصدد طرح آن در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، به‌ویژه در ابتدای دعوت خویش بود.

اشکال سوم: محب‌الدین طبری وصایت را به سرانجام رساندن وعده‌های پیامبر و ادای دیون و غسل او و در نهایت، سفارش به نیکی در حق عرب دانسته‌است و مؤید این تأویل را روایاتی دانسته که می‌گویند پیامبر ارثی به‌جا نگذاشت و به کسی وصیت نکرد (ر.ک؛ طبری، ۱۳۵۶ ق: ۷۱).

پاسخ: آنچه ذکر شد، نافی وصایت در امور دیگر نیست؛ چراکه به قرائنی که ذکر شد، از جمله مطرح شدن وصایت یوشع نسبت به موسی در حدیث سلمان (ر.ک؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۲۲۱)، یا در حدیث دیگر، در وصف علی^(ع) که می‌فرماید: «إِنَّ وَصِيَّيَّ وَمَوْضِعَ سِرِّي وَخَيْرَ مَنْ أُخْلِفَ - أَوْ أْتَرَكَ - بَعْدِي» (اب‌مردویه، ۱۴۲۲ ق، ب: ۱۰۴)، «أُخْلِفَ»، یعنی قرار دادن خَلْف و جانشین که با معنای خلافت و جانشینی سازگار است. یا در احادیث دیگر، انتخاب علی^(ع) به عنوان وصی از ناحیه خداوند (ر.ک؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۱۷۱)، قرینه بر معنای خاصی از وصایت است؛ چراکه وصایت در اموال و اهل و عیال، نیازی به این همه حساسیت و توجه خاص خداوند را ندارد، به‌ویژه آنکه آن را در ردیف نبوت ذکر نموده‌است! با این حال، چگونه حدیث وصایت را به دلخواه خود تأویل می‌برند؟!

اشکال چهارم: فرمایش پیامبر(ص) (لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ) مبنی بر وصی بودن علی(ع)، وصی بودن دیگری را نفی نمی‌کند.

پاسخ: نسبت به غیر از علی(ع) وصیتی را نیافتیم. به علاوه ذیل روایت (وَ وَصِيٌّ وَ وَارِثِي عَلِيٍّ) بن ابی طالب بر صدر روایت مبتنی است و در صدر روایت آمده است: «لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ». بنابراین، بر اساس قواعد ادبی، وقتی کلامی را به صورت کلی می‌گویند و در ادامه، مصداق آن را شخص خاصی معرفی می‌کنند، این امر نشان از حصر آن شخص در ویژگی مزبور است (ر.ک؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴ ق، ج ۲: ۳۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر را می‌توان به دست داد:

۱. احادیثی در ارتباط با وصایت و جانشینی حضرت علی(ع) از پیامبر(ص) صادر و در مجامع روایی شیعه و اهل سنت نقل گردیده است.
۲. این احادیث با طرق متعدد (حداقل ۳۵ طریق)، در منابع مختلف اهل سنت نقل شده که در مجموع، قابل احتجاج است، علاوه بر اینکه برخی از آنها از نظری سندی نیز معتبر است.
۳. محتوای احادیث مذکور، وصایت مطلق حضرت علی(ع) از ناحیه پیامبر(ص) است. اطلاق وصایت از یک سو، و مناسبت شأن و جایگاه وصیت‌کننده به عنوان رهبر جامعه از سوی دیگر، اقتضای جانشینی حضرت علی(ع) در جایگاه رهبری امت اسلامی است.
۴. انکار اصل وصایت از سوی عالمان اهل سنت، با توجه به ادله و شواهد فراوان مبنی بر وصایت، بدون دلیل و غیرمنطقی است.
۵. انکار دلالت حدیث وصایت بر امامت و جانشینی حضرت علی(ع) از سوی عالمان اهل سنت، نادرست و برخلاف دلایل عقلی و نقلی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- تمرکز ما در این مقاله، بر روایات اهل سنت است؛ زیرا مخالفان اصلی وصایت، عالمان اهل سنت می‌باشند و به طور طبیعی باید به ادله مورد قبول اهل سنت استناد نمود، اما در میان شیعه، بحث وصایت امیرالمؤمنین(ع) مورد اتفاق آنان است و اگر هم احیاناً به حدیثی از منابع شیعی تمسک می‌شود، از باب این است که شیعه نیز به عنوان یکی از مذاهب اسلامی است و

می تواند مؤید و شاهد باشد. از طرف دیگر، برخی از احادیث آنان، از رسول الله (ص) و حضرت علی (ع) پس برای اهل سنت نیز قابل استناد و احتجاج است.

۲- «یا سلمان، إِنَّ وَصِيَّيْ، وَ خَلِيفَتِي، وَ أَخِي، وَ وَزِيرِي، وَ خَيْرٌ مِّنْ أَخْلَفَ بَعْدِي، عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ، يُؤَدِّي عَنِّي، وَ يَنْجِزُ مَوْعِدِي.»

۳- «...عَلِيًّا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِ عَمِهِ وَ وَصِيَّهُ»؛ «...إِنَّهُ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلَ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ أَخًا وَ وَزِيرًا وَ وَصِيًّا وَ خَلِيفَةً فِي أَهْلِهِ...»؛ «...فَإِنَّ وَصِيَّي وَ وَارِثِي يَفْضِي دِينِي، وَ يَنْجِزُ مَوْعُودِي: عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ.»

۴- «...و [علی] خاتم الوصیین...».

۵- «مَنْ انْقَضَ هَذَا النِّجْمُ فِي مَنْزِلِهِ فَهُوَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي.»

۶- «...فَاتَّخَذَنِي اللَّهُ نَبِيًّا وَ اتَّخَذَ عَلِيًّا وَصِيًّا...».

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Saeid Bakhshy



<https://orcid.org/0009-0005-0835-860X>

Arezoo Shokri



<https://orcid.org/0009-0006-5502-7878>

منابع

- ابن ابی طاهر، احمد. (بی تا). *بلاغات النساء*. قم: الشریف الرضی.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم. (۱۳۸۵ق.). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه. محمد بن علی. (۱۴۱۳ق.). *من لایحضره الفقیه*. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم. (۱۴۱۶ق.). *مجموع الفتاوی*. تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. المدینة النبویة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المملكة العربية السعودية.
- ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی. (۱۴۱۸ق.). *تذکره خواص الأمة فی ذکر خصائص الأئمة*. قم: منشورات شریف رضی.

- ابن حزم، علي بن احمد. (١٤٠٣ق.). *جمهرة أنساب العرب*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حنبل، احمد. (١٤٢٠ق.). *المسند*. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (١٤٠٨ق.). *البداية و النهاية*. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- _____ . (١٤٢٠ق.). *تفسير القرآن العظيم*. رياض: دار طيبة.
- _____ . (١٣٩٦ق.). *السيرة النبوية*. بيروت: دار المعرفة.
- ابن سعد، محمد. (١٤١٠ق.). *الطبقات الكبرى*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي. (١٣٧٩). *مناقب آل أبي طالب*. قم: علامه.
- ابن طاوس، علي بن موسى. (١٤٢٠ق.). *طرف من الأنباء و المناقب*. مشهد: تاسوعا.
- ابن عدى، عبدالله. (١٤٠٩ق.). *الكامل فى ضعفاء الرجال*. بيروت: دار الفكر.
- ابن عساكر، علي بن حسن. (١٤١٥ق.). *تاريخ مدينة دمشق*. بيروت: دار الفكر.
- ابن عقده كوفى، احمد بن محمد. (١٤٢٤ق.). *فضائل أميرالمؤمنين عليه السلام*. قم: دليل ما.
- ابن مردويه، احمد بن موسى. (١٤٢٤ق.). *مناقب علي بن أبي طالب عليهما السلام*. قم: دار الحديث.
- _____ . (١٤٢٢ق.). *مناقب علي بن أبي طالب و ما نزل من القرآن فى علي*. قم: دار الحديث.
- ابن مزاحم، نصر. (١٤٠٤ق.). *وقعة صفين*. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
- ابن المغازلى، علي بن محمد الجلابى. (١٤٢٤ق.). *مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليهما السلام*. بيروت: دار الأضواء.
- اربلى، علي بن عيسى. (١٣٨١ق.). *كشف الغمة فى معرفة الأئمة*. تحقيق و تصحيح هاشم رسولى محلاتى. تبريز: بنى هاشمى.
- امينى، عبدالحسين. (١٤١٦ق.). *الغدیر*. قم: مركز الغدير.
- بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤٠٧ق.). *صحيح البخارى*. بيروت: دار ابن كثير.
- _____ . (١٤٠٦ق.). *الضعفاء الصغیر*. بيروت: دار المعرفة.
- بحرانى، سيد هاشم. (١٣٧٤). *البرهان فى تفسير القرآن*. قم: مؤسسة بعثت.
- بغوى، أبو القاسم عبدالله. (١٤٢١ق.). *معجم الصحابة*. تحقيق محمد الأمين بن محمد الجكنى. الكويت: مكتبة دار البيان.
- ثعلبى، احمد بن ابراهيم. (١٤٢٢ق.). *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

- حاکم النیسابوری، ابو عبدالله. (١٤١١ق.). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد. (١٤١١ق.). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تحقیق محمدباقر محمودی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- خزاز رازی، علی بن محمد. (١٤٠١ق.). *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر*. تصحیح عبداللطیف حسینی کوه کمری. قم: بیدار.
- حلی، حسن بن یوسف. (١٤١١ق.). *کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین علیه السلام*. تهران: وزارت ارشاد.
- _____ . (١٩٨٢م.). *نهج الحق و کشف الصدق*. بیروت: بی نا.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤٢٥ق.). *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*. بیروت: اعلمی.
- خطیب بغدادی. احمد بن علی. (بی تا). *تاریخ بغداد*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خوارزمی، موفق بن احمد. (١٤١١ق.). *المناقب*. قم: جامعه مدرسین.
- دانشنامه کلام اسلامی. (١٤٠٠). *جمعی از نویسندگان به اشراف آیت الله جعفر سبحانی*. ج ٣. قم: مؤسسه امام صادق.
- ذهبی، محمد بن احمد. (١٤٠٥ق.). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق مجموعه من المحققین یاشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط. ط ٣. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- _____ . (١٩٩٥م.). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذهبی، شمس الدین. (١٤١٩ق.). *تذکره الحفاظ*. بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه.
- رازی، ابن ابی حاتم. (١٢٧١ق.). *الجرح والتعدیل*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- زرکلی، خیر الدین. (١٩٨٩م.). *الأعلام*. بیروت: دار العلم للملایین.
- سید مرتضی، علی بن حسین. (١٤١٠ق.). *الشافی فی الإمامة*. تهران: مؤسسه الصادق.
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *جامع الأحادیث*. ضبط نصوصه وخرج أحادیثه: فريق من الباحثین یاشراف د. علی جمعة (مفتی الدیار المصریة). بی جا: بی نا.
- شافعی، محمد بن طلحه. (١٤١٩ق.). *مطالب السئوال فی مناقب آل الرسول*. ج ١. بیروت: البلاغ.
- شافعی، ابراهیم بن سعد الدین. (١٤٠٠ق.). *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین والأئمة من ذریتهم علیهم السلام*. بیروت: مؤسسه المحمود.
- شبر، سید عبدالله. (١٤٢٤ق.). *حق الیقین فی معرفة أصول الدین*. قم: أنوار الهدی.

- شريف الرضى، محمد بن حسين. (١٤١٤ق.). نهج البلاغه. للصبحى صالح. قم: هجرت.
- شوشترى، نورالله. (١٤٠٩ق.). إحقاق الحق و إزهاق الباطل. قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى.
- شيبانى، احمد بن حنبل. (١٤٠٣ق.). فضائل الصحابة. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- صدوق، محمد بن على. (١٣٨٥). علل الشرايع. قم: كتاب فروشى داورى.
- طبرسى، فضل بن حسن. (١٣٧٢). مجمع البيان فى تفسير القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرانى، سليمان بن أحمد. (١٤١٥ق.). المعجم الكبير. تحقيق حمدى بن عبدالمجيد السلفى. قاهره: مكتبة ابن تيمية.
- طبرى، محب الدين. (١٣٥٦ق.). ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى عليهم السلام. قاهره: مكتبة القدسى.
- _____ . (١٤٢٤ق.). الرياض النضرة فى مناقب العشرة. بيروت: دار الكتب العلمية.
- طبرى، محمد بن جرير. (١٤١٢ق.). جامع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار المعرفة.
- طبرى، أبو جعفر محمد. (١٣٨٧ق.). تاريخ الأمم والملوك. تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم. بيروت: دار التراث.
- طوسى، محمد بن حسن. (١٤١٤ق.). الأمالى. قم: انتشارات دار الثقافة.
- عاملى نباطى، على بن محمد. (١٣٨٤ق.). الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم. تحقيق و تصحيح ميخائيل رمضان. نجف: المكتبة الحيدرية.
- عجلى، احمد بن عبدالله. (١٤٠٥ق.). معرفة الثقات. مدينة المنورة: مكتبة الدار.
- عسقلانى، ابن حجر. (١٣٧٩ق.). فتح البارى شرح صحيح البخارى. بيروت: دار المعرفة.
- _____ . (١٤٠٤ق.). تهذيب التهذيب. بيروت: دار الفكر.
- _____ . (١٤٠٦ق.). لسان الميزان. بيروت: مؤسسة الأعلمى.
- فندوزى، سليمان بن ابراهيم. (١٤٢٢ق.). يبايع المودة لذوى القربى. منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية. قم: دار الأسوة للطباعة والنشر.
- كاشف الغطاء، شيخ جعفر. (١٤٢٥ق.). العقائد الجعفرية. به اهتمام سيد مهدي شمس الدين. قم: مؤسسة أنصاريان.
- كوفى، ابن اعثم. (١٤١١ق.). الفتوح. بيروت: دار الأضواء.
- كوفى، محمد بن سليمان. (١٤١٢ق.). مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليهما السلام. قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
- گنجى شافعى، محمد بن يوسف. (١٣٦٢). الف. كفاية الطالب فى مناقب على بن أبى طالب. تهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام.

- گنجی، محمدبن یوسف. (١٣٦٢). ب. *البيان في أخبار صاحب الزمان (عج)*. تهران: دار إحياء تراث أهل البيت. لاهيجی، فياض. (١٣٨٣). *گوهر مراد*. تهران: نشر سايه.
- متقی هندی، علی. (١٤٠١ق.). *کنز العمال في السنن الأقوال و الأفعال*. بيروت: مؤسسة الرسالة. مجلسی، محمدباقر. (١٤٠٣ق.). *بحار الأنوار*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- المزى، يوسف بن عبدالرحمن. (١٤٠٠ق.). *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*. تحقيق د. بشار عواد معروف. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- المسعودی، علی بن الحسين. (١٤٠٩ق.). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقيق اسعد داغر. قم: دار الهجره. مظفر، محمد حسين. (١٤٢٢ق.). *دلایل الصديق*. قم: مؤسسة آل البيت.
- مغربی، قاضي نعمان. (١٤٢٣ق.). *المناقب و المثالب*. بيروت: بی نا.
- المقدسی، محمدبن طاهر. (١٤١٦ق. - ١٩٩٦م.). *ذخيرة الحفاظ*. تحقيق د. عبد الرحمن الفريوائي. الرياض: دار السلف.
- المقدسی، محمدبن عبدالواحد. (١٤١٠ق.). *الأحاديث المختاره*. مكة: الضياء مكتبة النهضة الحديثه.
- موسوی زنجانی، سيد ابراهيم. (١٤١٣ق.). *عقائد الإمامية الاثني عشرية*. بيروت: مؤسسة الأعلمی.
- ميلانی، سيد علی. (١٤٢٧ق.). *تشييد المراجعات و تنفيذ المكابرات*. قم: مركز الحقائق الإسلامية.
- _____ (١٣٨٦). *شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامة*. قم: مركز الحقائق الإسلامية.
- نراقی. ملا مهدي. (١٣٦٩). *أنيس الموحدين*. تصحيح و تعليق شهيد آيت الله قاضي. مقدمة آيت الله حسن زاده. تهران: انتشارات الزهراء.
- نسائی، احمد بن شعیب. (١٤٠٦ق.). *خصائص علی*. كويت: مكتبة المعلاء.
- _____ (١٤١١ق.). *السنن الكبرى*. بيروت: دار الكتب العلمیه.
- _____ (١٤٠٦ق.). *الضعفاء و المتروكين*. بيروت: دار المعرفه.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). *صحیح مسلم*. بيروت: دار الجيل و دار الآفاق الجديده.
- _____ (١٣٩٢ق.). *المنهاج شرح صحیح*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- هندي، ميرحامد حسين. (١٣٦٦). *عقبات الأنوار*. اصفهان: كتابخانه امير المؤمنين.
- هيثمی، علی بن أبي بكر. (١٤١٢ق.). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. بيروت: دار الفكر.

References

- Ameli Nabati, Ali ibn Mohammad. (1964). *Al-Serat al-Mostaghim ela Mostahagey al-Taghdim*. Research and Correction by Mikhail Ramazan. Najaf: Al-Maktaba al-Haydariyah. [In Arabic].
- Amini, Abdul Hossein. (1995). *Al Ghadir*. Qom: Al-Ghadir Center. [In Persian].

- Asghalani, Ibn Hojr. (1959). *Fath al-Bari, Sharh-e Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Marafat. [In Arabic].
- (1984). *Tahzib al-Tahzib*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- (1986). *Lesan al-Mizan*. Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic].
- Bahrani, Seyyed Hashem. (1995). *Al-Borhan in Tafsir al-Qur'an*. Qom: Besat Institute. [In Persian].
- Baghwi, Abulghasem Abdullah. (2000). *Al-Mo'jam al-Sahabeh*. Rsearch of Mohammad al-Amin ibn Mohammad al-Jakni. Al-Kowayt: Maktabat Dar al-Bayan. [In Arabic].
- Bukhari, Mohammad ibn Ismaiel. (1987). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar Ibn Kathir. [In Arabic].
- (1986). *Al-Zoafa al-Saghir*. Beirut: Dar al-Marefat. [In Arabic].
- Daneshnameh Kalam-e Eslami*. (2021). A Group of Writers led by Ayatollah Jafar Sobhani. Vol. 3. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Persian].
- Ejli, Ahmad ibn Abdullah. (1985). *Marefat al-Theghat*. Madinah al-Monawarah: Al-Dar School. [In Arabic].
- Erbeli, Ali ibn Isa. (1961). *Kashf al-Ghommah fi Marefat al-A'emmah*. Research and Proofreading by Hashem Rasouli Mahallati. Tabriz: Bani Hashemi. [In Persian].
- Ganji, Mohammad ibn Yosuf. (1983). b. *Al-Bayan fi Akhbar Saheb al-Zaman (AS)*. Tehran: Dar Ehya Torath Ahl al-Bayt(as). [In Persian].
- Ganji Shafe'i, Mohammad ibn Yosuf. (1983). a. *Kefayat al-Taleb fi Managheb Ali ibn Abi Taleb*. Tehran: Dar Ehya Torath Ahl al-Bayt(as). [In Persian].
- Ghondozi, Soleiman ibn Ibrahim. (2001). *Yanabi ul-Mavaddat Le Zavi al-Ghorba*. Organization of al-Awqaf and Charitable Affairs. Qom: Dar al-Azwa Publishing House. [In Persian].
- Hakem al-Nisaburi, Abu Abdullah. (1990). *Al-Mustadrak ala al-Sahihyen*. Research by Mustafa Abdul Qadir Atta. Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah. [In Arabic].
- Hasakani, Obaidullah ibn Ahmad. (1990). *Shavahed al-Tanzil Le Ghava'ed al-Tafazil*. Research by Mohammad Bagher Mahmoudi. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance. [In Persian].
- Haythami, Ali ibn Abi Bakr. (1991). *Majma al-Zava'ed va Manba ul-Fava'ed*. Beirut: Dar al-Fekr. . [In Arabic].
- Helli, Hasan ibn Yosuf. (1990). *Kashf al-Yaghin fi Faza'el al-Amir al-Mu'menin (as)*. Tehran: Vezerat-e Ershad. [In Persian]
- (1982). *Nahaj al-Hagh va Kashf al-Sedgh*. Beirut: NP. [In Arabic].
- Hendi, Mirhamed Hossein. (1987). *Abaghat al-Anvar*. Isfahan: Amir ul-Momenin Library. . [In Persian].
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. (2004). *Esbat al-Hdat be al-Nosous va al-Mojezat*. Beirut: A'alami. [In Arabic].

- Ibn Abi Tahir, Ahmad. (ND). *Belaghat al-Nesa*. Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Persian].
- Ibn Athir, Ali ibn Abi al-Karam. (1965). *Al-Kamel fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Ibn Babouyeh. Mohammad ibn Ali. (1992). *Man La Yahzarah-o al-Faghih*. Qom: Islamic Publishing House. [In Persian].
- Ibn Taymiyyeh, Ahmed ibn Abdul Halim. (1995). *Majmo ul-Fatawi*. The Research of Abd al-Rahman ibn Mohammad ibn Qasim. Al-Madinah al-Nabaviyyeh: Majma al-Malek Fahad for Printing Al-Moshaf al-Sharif, Al-Mamlekat al-Arabiyat al-Sa'oudi. [In Arabic].
- Ibn Jozi, Yosuf ibn Ghazaughli. (1997). *Tazkareh Khavas al-Ommat fo Zekre Khasaes al-A'emmah*. Qom: Mansurat Sharif Razi. [In Persian].
- Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad. (1983). *Jamharat Ansab al-Arab*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah. [In Arabic].
- Ibn Hanbal, Ahmad. (1999). *Al-Mosnad*. Beirut: Risalat Institute. [In Arabic].
- Ibn Kathir, Ismail ibn Omar. (1987). *Al-Bedayat va al-Nahayat*. Beirut: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- . (1999). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Riyaz: Dar Tayyebah. [In Arabic].
- (1976). *Al-Sira al-Nabawiyah*. Beirut: Dar al-Marafat. [In Arabic].
- Ibn Sa'ad, Mohammad. (1989). *Tabaqat al-Kabari*. Beirut: Dar al-Ketab al-Elmiyah. [In Arabic].
- Ibn Shahrashoob, Mohammad ibn Ali. (2000). *Managhib Al Abi Taleb*. Qom: Allameh. [In Persian].
- Ibn Tavous, Ali ibn Musa. (1999). *Taraf men al-Anba and al-Managhib*. Mashhad: Tasoua. [In Persian].
- Ibn Adi, Abdullah. (1988). *Al-Kamel fi Zoafa al-Rejal*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Ibn Asaker, Ali ibn Hasan. (1994). *Tarikhe Madinat Demeshgh*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Ibn Oghdeh Koufi, Ahmad ibn Mohammad. (2003). *Managheb Ali ibn Abi Taleb (as)*. Qom: Dalil-e Ma. [In Persian].
- Ibn Mordoyeh, Ahmad ibn Musa. (2003). *Manaqib Ali ibn Abi Talib(as)*. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian].
- . (2001). *Managheb Ali ibn Abi Taleb va Ma Nazal men al-Qur'an fi Ali*. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian].
- Ibn Mazahem, Nasr. (1984). *Vaghat al-Seffeyn*. Qom: Maktabat Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi. [In Persian].
- Ibn al-Maghezeli, Ali ibn Mohammad al-Jollabi. (2003). *Managheb-e Imam Ali ibn Abi Taleb (as)*. Beirut: Dar al-Azva. [In Arabic].
- Kashef al-Gheta, Sheikh Jafar. (2004). *Al-Agha'ed al-Jafari*. By the efforts of Seyyed Mehdi Shamsuddin. Qom: Ansarian Institute. [In Persian].

- Kharazmi, Mowafagh ibn Ahmad. (1990). *Al-Munagheb*. Qom: Modrresin University. [In Persian].
- Baghdadi Ahmed ibn Ali. (ND). *Tarikh-e Baghdad*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah. [In Arabic].
- Khazaz Razi, Ali ibn Mohammad. (1981). *Kefayat al-Asar fi al-Nass ala A'emmat al-Esna Ashar*. Edited by Abdul Latif Hosseini Koohkamari. Qom: Bidar. [In Persian].
- Khatib Koufi, Ibn Atham. (1990). *Al-Fotouh*. Beirut: Dar al-Azwa. [In Arabic].
- Koufi, Mohammad ibn Soleiman. (1991). *Mnagheb al-Imam Amir al-Mu'menin Ali ibn Abi Taleb(as)*. Qom: Majma Ehya al-Seghafat al-Eslamiyeh. [In Persian].
- Lahiji, Fayyaz. (2002). *Gohar-e Morad*. Tehran: Entesharat-e Sayeh. [In Persian].
- Al-Maghdesi, Mohammad ibn Taher. (1995). *Zakhirat al-Hoffaz*. Abd al-Rahman al-Fariwai'e. Al-Riyaz: Dar al-Salaf. [In Arabic].
- Al-Maghdesi, Mohammad ibn Abd al-Wahed. (1989). *Ahadith al-Mokhtarah*. Makkah: Al-Ziya, School of al-Nezat al-Hadith. [In Arabic].
- Maghrebi, Qazi Noman. (2002). *Al-Managheb va al-Masaleb*. Beirut: Np. [In Arabic].
- Majlesi, Mohammad Bagher. (1983). *Behar al-Anvar*. Beirut: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Al-Masoudi, Ali ibn al-Hussein. (1988). *Morouj al-Zahab va a Na'aden al-Jawhar*. Research by Asad Dagher. Qom: Dar Al-Hejrat. [In Persian].
- Al-Mazi, Yosuf ibn Abd ul-Rahman. (1980). *Tahzib al-Kamal fi Asma al-Rejal*. Research by Bashar Avvad Ma'arouf. Beirut: Risala Institute. [In Arabic].
- Milani, Seyyed Ali. (2006). *Tasheed al-Morajeat va Tafnid ul-Mokaberat*. Qom: Center for Islamic Facts. [In Persian].
- (2016). *Sharh-e Menhaj al-Keramah fi Marefat al-Emamah*. Qom: Markaz al-Haghaegh al-Eslamiyeh. [In Persian].
- Mousavi Zanjani, Seyyed Ibrahim. (1992). *Agha'ed al-Imamiyeh al-Esna Ashariyeh*. Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic].
- Mottaghi Hendi, Ali. (1981). *Kanz ul-Ummal fi Sunan al-Aghval va al-Afa'al*. Beirut: Risala Institute. [In Arabic].
- Mozaffar, Mohammad Hossein. (2001). *Dala'el al-Sedgh*. Qom: Al al-Bayt Institute. [In Persian].
- Naraghi, Mullah Mehdi. (1990). *Anis al-Movahhedin*. Correction and Suspension of Martyr Ayatollah Ghazi. Introduction by Ayatollah Hassanzadeh. Tehran: Al-Zahra Publications. [In Persian].
- Nesa'i, Ahmad ibn Sho'aib. (1986). *Khasaes Ali*. Kuwait: Al-Mu'alla School. . [In Arabic].
- (1990). *Al-Sunan al-Kobra*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah. . [In Arabic].
- (1986). *Al-Zo'afa va al-Matrokin*. Beirut: Dar al-Marafat. . [In Arabic].

- Neyshabori, Muslim ibn Hajjaj. (ND). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Jil va Dar al-Afagh al-Jadideh. . [In Arabic].
- (1972). *Al-Menhaj, Sharh-e Sahih*. Beirut: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi. . [In Arabic].
- Razi, Ibn Abi Hatam. (1855). *Al-Jarh va Tadil*. Beirut: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Sadouq, Mohammad bin Ali. (2006). *Elal al-Sharaye*. Qom: Davari bookstore. [In Persian].
- S'alabi, Ahmad ibn Ibrahim. (2001). *Al-Kashf va al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Seyouti, Jalaluddin. (ND). *Jame al-Ahadith*. Recording the Text and Interpretation of Hadiths by a Group of Researchs, with the approval of Ali Jum'ah (Mufti of al-Deyar al-Mesriyah). NP: Np. [In Arabic].
- Seyyed Morteza, Ali ibn Hossein. (1989). *Al-Shafi fi al-Imamah*. Tehran: Al-Sadegh Institute. [In Persian].
- Shafe'i, Ibrahim ibn Sa'ad al-Din. (1980). *Faraed al-Semtayn fi Fazael al-Morteza va al-Batoul va al-Sebtayn va al-A'emmat men Zorryatehem (as)*. Beirut: Al-Mahmoud Institute. [In Arabic].
- Shafe'i, Mohammad ibn Talhat. (1998). *Al-Mataleb al-So'al fi Managheb Al-e Rasoul*. Beirut: Al-Balagh. [In Arabic].
- Sharif al-Razi, Mohammad ibn Hossein. (1993). *Nahj al-Balagha*. Sobhi Saleh. Qom: Hejrat. [In Persian].
- Shobbar, Seyyed Abdullah. (2003). *Hagh al-Yaghin fi Marefat Osoul al-Din*. Qom: Anwar Al-Hadi. [In Persian].
- Shoushtari, Nurullah. (1988). *Ehghagh al-Hagh va Ezhagh al-Batel*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi School. [In Persian].
- Sheybani, Ahmad ibn Hanbal. (1983). *Fazael al-Sahabah*. Beirut: RisalaInstitute. [In Arabic].
- Tabarani, Soleyman ibn Ahmed. (1994). *Al-Mu'jam al-Kabir*. The Research of Hamdi bin Abdul Majid al-Salafi. Cairo: Ibn Teymiyyah School. [In Arabic].
- Tabari, Mohebuddin. (1937). *Zakhayer al-Oghabafi Managheb al-Zavi al-Ghorba(as)*. Cairo: Al-Qudsi School. [In Arabic].
- (2003). *Al-Riyaz al-Nazrah fi Managheb al-Asharah*. Beirut: Dar al-Kotob al-Alamiyah. [In Arabic].
- Tabari, Abu Jaafar Mohammad. (1967). *Tarikh al-Omam va al-Molouk*. Research by Mohammad Abolfazl Ibrahim. Beirut: Dar al-Torath. [In Arabic].
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1991). *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Marafat. [In Arabic].
- Tabresi, Fazl ibn Hasan. (1992). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian].

اثبات امامت امیرالمؤمنین علی^(ع) از طریق حدیث وصایت از منابع شیعه و اهل سنت و پاسخ به شبهات؛ بخشی و شکرى | ۷۸

- Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1995). *Amali*. Qom: Dar al-Theghafah Publishing House. [In Persian].
- Zahabi, Mohammad ibn Ahmad. (1985). *Seyr-e Alam al-Nobala*. The Research of al-Muhaghghin group under the Supervision of Al-Sheikh Sho'aib Arna'out. Beirut: Al-Risalah Institute. [In Arabic].
- , (1995). *Mizan al-Etedal fi Naghd al-Rejal*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah. [In Arabic].
- Zahabi, Shamsuddin. (1998). *Tazkerat al-Hoffaz*. Beirut-Lebanon: Dar Al-Kotob al-Alamiyah. [In Arabic].
- Zerekli, Khairuddin. (1989). *Al-Alam*. Beirut: Dar al-Alam Lelmalaeyn. [In Arabic].



استناد به این مقاله: بخشی، سعید و شکرى، آرزو. (۱۴۰۲). اثبات امامت امیرالمؤمنین علی^(ع) از طریق حدیث وصایت از منابع شیعه و اهل سنت و پاسخ به شبهات، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، دوره ۴، شماره ۶: ۵۱-۷۸.

DOI: 10.22054/JCST.2023.71873.1106



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.